

پژوهشی در اشعار عربی تاریخ جهانگشای جوینی

(جلد دوم)

سعید واعظ*

عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد اینجانب در سال تحصیلی ۱۳۵۵، « ترجمه اشعار و عبارتهای تازی تاریخ جهانگشای جوینی » بود. پس از آنکه از پایان نامه خود دفاع نمودم، دوستانی که لطفی بر بنده داشتند وقت و بی وقت به اینجانب توصیه می فرمودند تا با توجه به نیاز دانشجویان آن دستنوشته ها را به چاپ بسپارم، اما بنده به دلایلی رضا به این کار نمی دادم. در سال ۱۳۷۳ دوست و همکار دانشمند جناب آقای دکتر احمد خاتمی عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، با انتشار کتاب ارزشمند خود « شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی » بار این تکلیف از دوش حقیر برداشتند.

در شماره نوزدهم نشریه « زبان و ادب » یادداشتهای خود بر اشعار عربی جلد اول تاریخ جهانگشا را به بهانه بزرگداشت از مقام علمی و ادبی مرحوم علامه قزوینی رضوان الله تعالی علیه تقدیم خوانندگان گرانقدر نمودم، اکنون یادداشتهای جلد دوم تقدیم ادب دوستان می گردد امید است همچنان قبول افتد و در نظر آید.

سَجِيَّةٌ نَفْسٍ حُرَّةٌ مُلْتَتٌ كَبْرًا

ج ۲ ص ۱۹

عجز بیستی از ابو اسماعیل الحسین بن علی الطغرابی است :

وَمَا أَبْتَغِي إِلَّا الْكِرَامَةَ إِنِّهَا
سَجِيَّةٌ نَفْسٍ مِرَّةٌ مُلْتَتٌ كَبْرًا

*عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی.

«جز بزرگ منشی آرزویی ندارم چون بزرگ منشی خوی انسان توانایی^۱ است که از بزرگی و نجابت لبریز شده باشد».

طغرابی این قصیده را در حق معین‌الملک سروده و مطلع آن چنین است :

أَيَا سَابِقًا طُلَّابَ غَايْتِه حَسْرَى وَيَا وَاحِدًا أُمْدَادُ نِعْمَتِه تَتَرَى

«ای پیشتازی که مدعیان منزلت در رسیدن به آن درمانده‌اند، و ای یگانه‌ای که حمایت

و بخشایش تو جاودانه است.»

صاحب بغیة الطلب آورده است:

أخبرنا أبوهاشم قال: أخبرنا أبو سعد قال: سمعتُ اسماعيل بن احمد بن اسماعيل
الباخرزي - املاء- يقول: دَخَلَ الأَسْتَاذُ أَبُو اسْمَاعِيلِ المَنْشِيءِ عَلَيَّ بَعْضَ أَكْبَارِ الدَّوْلَةِ فِي مَجْلِسِ
الْأُنْسِ فَقَدِمَ إِلَيْهِ ثِيَابًا رَفِيعَةً كَرَامَةً لَهُ، فَكَّرَهُ ذَلِكَ حَتَّى عُرِفَ فِيهِ وَانْشَأَ مُرْتَجِلًا:

وَمَا سَأَقِنِي فَقْرًا إِلَيْكَ وَإِنَّمَا أَبِي لِي عَزُوفُ النَّفْسِ أَنْ أَعْرِفَ الْفَقْرَ
وَلَكِنِّي أَبْغِي التَّشْرَفَ إِنَّهُ سَجِيَّةٌ نَفْسٍ حُرَّةٌ مُلِئَتْ كِبْرًا^۲

* * *

تَلَقَّاهُمْ بِوَجْهِ مُكْفَهَرٍ كَأَنَّ عَلَيْهِ أَرْزَاقُ الْعِبَادِ

ج ۲ ص ۲۷۵

این بیت با بیتی دیگر به شرح زیر از عمیره بن مرّة الحرشی و یزیدین مفرغ الحمیری روایت شده است.

إِذَا مَا الرِّزْقُ أَحْجَمَ عَن كَرِيمِ وَالْجَاهُ الزَّمَانُ إِلَى زِيَادِ

۱. اگر «حرّة» باشد به معنی آزاده خواهد بود.

۲. البغية الطلب في تاريخ حلب، ابن العديم، ج ۶، ص ۲۶۹۴.

تَلَقَّاهُ بِوَجْهِ مُكْفَهَّرٍ كَأَنَّ عَلَيْهِ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ^۱

* * *

فَبَيْسَ الْبَدِيلِ الشَّامِ عَنْكُمْ وَأَهْلِهَا عَلَى أَنَّهُمْ قَوْمِي وَبَيْنَهُمْ رَبِّي

ج ۲ ص ۳۰

بیت از ابوالعلاء المعری شاعر دوره عباسی است در قصیده‌ای که با مطلع زیر در تودیع بغداد سروده:

نَبِيٌّ مِنَ الْغُرَبَانِ لَيْسَ عَلَيَّ شَرَعٌ يُخَبِّرُنَا أَنَّ الشُّعُوبَ إِلَى صَدْعِ^۲

«خبر دهنده‌ای از زاغان که پیامبر بدون شرع است، به ما خبر داد که اجتماع ما به افتراق می‌انجامد.»

شاعر در این بیت ما نحن فیه بغداد و بغدادیان را از شام و شامیان برتر دانسته و چنین گوید:

«شام و شامیان بئس البدل شمايند، اگرچه آنان قوم و خویش منند و خانه‌ام در میان - خانه‌های - ایشان است.»

* * *

الْحَدِيدُ بِالْحَدِيدِ يُفْلِحُ.

ج ۲ ص ۴۱

این عبارت مثل است یعنی - چیز سخت را - چیز - سخت نرم می‌کند.
و قریب به این مضمون است: «التَّبِعُ يَفْرَعُ بَعْضُهُ بَعْضًا» یعنی شمشیر به شمشیر حریف می‌زند.
شاعر گوید:

۱. الحماسة البصرية، البصري، ج ۳، ص ۱۴۰۷.

۲. الإيضاح في شرح سقط الزند و ضوئه، الخطيب التبريزي، جلد ۲ ص ۷۱۷.

قَوْمُنَا بَعْضُهُمْ يُقْتَلُ بَعْضًا لَا يَقُلُّ الْحَدِيدُ إِلَّا الْحَدِيدُ

«قوم و خویش ما بعضی بعضی را می‌کشد، آهن جز با آهن شکسته نمی‌شود».

شاعر دیگر گوید:

قَدْ عَلِمْتُ خَيْلِكَ أَيْنَ الصُّحُحُ إِنَّ الْحَدِيدَ بِالْحَدِيدِ يُفْلَحُ

صُحُحُ: به ضم هر دو صاد به کسی گویند که به دقایق امور آشنا باشد و کار را دنبال کند. و این مثل در مورد شخص قوی زده می‌شود که با قوت و قدرت در مقابل همتای خود می‌ایستد، و همچنین در دفع شرّ با شرّ و نادانی با نادانی و یا قوی‌تر از آن به کار می‌رود. و در زبان عامیانه چنین گویند: «الرَّطْلُ يَحْتَاجُ إِلَى رَطْلَيْنِ».

شهاب‌الدین الخفاجی گوید:

وَرُبَّ شَرِيرٍ لِقَوْمٍ يُصْلِحُ إِنَّ الْحَدِيدَ بِالْحَدِيدِ يُفْلَحُ^۲

* * *

مَاذَا بَعْشِكَ فَأَذْرَجِي عَنِ مَنَزَلِ بَكِ نَابِ

جلد ۲ ص ۵۶

«در لانه‌ات چیست، از منزلی که شایسته تو نیست بیرون بیا.»

بینی از طغرای است در قصیده‌ای به مطلع^۳:

أَفْنَى اللَّيَالِي شَيْبَابِي وَغَادَرْتَنِي لِمَا بِي

«روزگار و جوانی مرا نابود کرد و مرا تنها گذاشت.»

* * *

۱. معجم الامثال العربية، خيرالدين شمسى باشا، ج ۲، ص ۱۰۰۰.

۲. محاضرات الادباء، راغب اصفهانی، ج ۳ ص ۲۶۵.

۳. طغرای، دیوان ص ۸۳.

مَنْ نَالَ مِنْ دُنْيَاهُ أَمْنِيَّةً أَسْقَطَتِ الْأَيَّامُ مِنْهَا الْأَلْفَ
لِأَنَّ مِنْهَا أَصْلَ تَرْكِيبِهِ حَتَّى كَلَّا حَاشِيَتِيهِ حُذِفَ

جلد ۲ ص ۶۰

صاحب شذرات الذهب در جلد ۳ ص ۱۵ در ذیل حوادث سال ۳۲۸ هـ در شرح حال

أبو علی النقفی محمد بن عبدالوهاب النیسابوری آورده است:

- «و تُوْفِيَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ الثَّلَاثِ وَالْعَشْرِينَ مِنْ جُمَادَى الْأُولَى وَ دُفِنَ فِي مَقْبَرَةٍ قُرْبَ نَيْسَابُورِ، وَ هُوَابُنْ تَسْعُ وَ ثَمَانِينَ سَنَةً، وَ وَعَظَ مَرَّةً فَدَمَّ الدُّنْيَا وَ الرُّكُونَ إِلَيْهَا، ثُمَّ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ بَعْضِهِمْ :

مَنْ نَالَ مِنْ دُنْيَاهُ أَمْنِيَّةً أَسْقَطَتِ الْأَيَّامُ مِنْهَا الْأَلْفَ

انتهی .

صاحب معاهدالتنصيص نیز در بحث از انواع آمانی بدون اشاره به نام گوینده بیت اول را

آورده است^۱.

* * *

لَهَا مُحِبَّانِ لوطِيٌّ وَ زَنَاءُ

جلد ۲ ص ۷۸

عجز بيتي از ابونواس است در قصیده‌ای در توصیف شراب به مطلع :

دَعَّ عَنكَ لَوْمِي فَإِنَّ اللَّوْمَ إِغْرَاءُ وَ دَاوِنِي بِالَّتِي كَانَتْ هِيَ الدَّاءُ
صَفْرَاءُ لَا تَنْزِلُ الْأَحْزَانُ سَاحَتَهَا لَوْ مَسَّهَا حَجَرٌ مَسَّتَهُ سَرَاءُ
مِنْ كَفِّ ذَاتِ حِرِّ فِي زِيِّ ذِي ذَكْرِ لَهَا مُحِبَّانِ لوطِيٌّ وَ زَنَاءُ^۲

ابن خلکان در ترجمه حال ابوالعاهیه آورده است : روزی او را با ابونواس ملاقات افتاد،

۱. معاهدالتنصيص، عباسی ج ۲، ص ۱۴۴.

۲. ابونواس، دیوان، جلد ۳ ص ۲.

از ابونواس پرسید: هر روز چند بیت می‌سازی؟ گفت: یک یا دو بیت. ابوالعاهیه گفت: من هر روز، صد، دویست می‌سازم.

ابونواس گفت: شعر تو این است:

يَا عُنْبُ مَالِي وَلِكِ يَا لَيْتِنِي لَمْ أَرْكِ

مثل این شعر من هزار، دو هزار می‌توانم گفتن، شعر من این است:

مِنْ كَفِّ ذَاتِ حَرِّ فِي زِيِّ ذِكْرِ لَهَا مُحِبَّانَ لُوطِيٍّ وَزَنَاءِ

و تو در تمام عمرت مثل این بیت نمی‌توانی بسازی^۱.

و منوچهری چنین سروده است:

می‌زده را هم به می، دارو و مرهم بود

چاره کژدم زده، کشته کژدم بود

* * *

إِنِّي أَنَا الْأَسَدُ الْهَاضِمُ لَدَى الْوَعَى خَيْسَى الْقَنَا وَمَخَالِبِي أُسَيَافِي

وَالدَّهْرُ عَبْدِي وَالسَّمَاةُ خَادِمِي وَالْأَرْضُ دَارِي وَالْوَرَى أَضْيَافِي

جلد ۲ ص ۹۰

این دو بیت از قصیده ابوالعباس خسره فیروز بن رکن الدولة است. رکن الدولة شاهزاده بود و از فضل و ادب بهره کافی داشت. برادرش فخرالدوله از ترس اینکه مبادا پس از او جانشین او شود و شاهی به فرزندش نرسد، دستور داد او را کشتند، اما ندانست که چاه کن درته چاه است و شاهی از آن کسی است که در تقدیر خداوند باشد^۲.

* * *

۱. وفیات الأعیان، ابن خلکان، جلد ۱، ص ۲۲۲، البدایة و النهایة، ابن کثیر، جلد ۱۰ ص ۷۰۷.

۲. بیتمة الدهر، النعالی، جلد ۵، ص ۱۱۱.

حَذَارِ لَهُمْ مِنْ سَخَطَةِ اللَّهِ إِنَّهَا يُشَاهُ بِهَا حُرَّ الْوُجُوهِ وَ يُمَسِّخُ

جلد ۲ ص ۹۸

بیت از طغرای است در قصیده‌ای که در آن محمدبن ملک شاه را مدح می‌کند، در نسخه‌هایی از دیوان طغرای بجای «یُشَاهُ»، «تُشَاهُ» آمده است.^۱ مرحوم علامه قزوینی رضوان‌الله تعالی علیه در پاورقی مرقوم فرموده‌اند: «استعمال کلمه «یُشَاهُ» قدری محلّ اشکال است، چه این ماده نه از مجرد و نه از باب افعال به معنی تفتیح بطور متعدی چنانکه مناسب مقام است، نیامده است»^۲ لازم به یادآوری است مهیار دیلمی شاعر معروف متوفی در ۴۲۸ هـ. ق در بیتی چنین آورده است:

و تَقَرَّدَتْ بِالْمَحَاسِنِ فِي ذَهَبٍ رِبَاوَصَافَهُ تُشَاهُ الدُّهُورُ^۳

و ابن هانیء الأندلسی گوید:

هُدًى وَ اعْتِصَامًا قَبْلَ تَطْمَسِ أَوْجِهِ تُشَاهُ بِلِغَنِ اللَّاعِنِينَ وَ تُمَسِّخُ^۴

* * *

و رَبَّتْ أَكْلَةً مَنَعَتْ أَخَاهَا بِلَذَّةِ سَاعَةِ أَكْلَاتِ ذَهَبٍ

جلد ۲ ص ۹۹

این بیت از مقطوعه‌ای دو بیتی از ابراهیم بن هرمة است که بیت ما قبل آن این است :

وَ كَمِ مَنْ طَالِبٍ يُسْعَى لِأَمْرِ وَ فِيهِ هَلَاكُهُ لَوْ كَانَ يَدْرِي^۵

۱. طغرای ، دیوان ، ص ۱۲۱.

۲. همان مأخذ.

۳. تاریخ جهانگشای ، جلد ۲ ، ص ۹۸ ، پاورقی .

۴. مهیار دیلمی ، دیوان ، المجلد الاول ، ص ۴۰۶.

۵. ابن هانیء الأندلسی ، دیوان ، ص ۹۰.

۶. معجم الأمثال العربية ، خیرالدین شمسی پاشا ، جلد ۲ ، ص ۱۱۹۳.

مضمون بیتها مأخوذ از مثل : «رُبُّ أَكْلَةٍ تَمْنَعُ أَكْلَاتٍ» است که مفضل بن سلمة اعتقاد دارد اول کسی که به کار برده عامر بن الظرب العدوانی است. و کاربرد مثل در جائی است که انسان به سبب پرداختن به امری از امور ارزشمند زیادی محروم بماند، به عنوان مثال با پرداختن به امور دنیای فانی نعمتهای دنیای باقی را از دست بدهد.

شاعری دیگر گوید:

وَكَمْ أَكْلَةٍ عَرَضَتْ لِلْهَلْكِ صَاحِبِهَا كَحَبَّةِ الْفَخِّ دَقَّتْ عُثْقُ عَصْفُورٍ

و نابه گوید:

و الْيَأْسُ عَمَّافَاتٍ يَعْقُبُ رَاحَةَ وَ لَرُبَّ مَطْعَمَةٍ تَعُودُ ذُبَاحًا

* * *

تَوَوَّقْ مُعَادَاةَ الرَّجَالِ فَإِنَّهَا مُكَدِّرَةٌ لِلصَّفْوِ مِنْ كُلِّ مَشْرَبٍ
وَلَا تَسْتَشِرْ حَرِيْبًا وَإِنْ كُنْتَ وَائِقًا بِشِدَّةِ رُكْنٍ أَوْ بِقُوَّةِ مَنْكِبٍ
فَلَنْ يَشْرِبَ السَّمَّ الذَّعَافَ أَخُو حِجِيٍّ مُدَلِّلاً بِتَرِيَاقٍ لَدَيْهِ مُجْرَبٌ

جلد ۲ ص ۹۹

* * *

و النَّجْحُ يَنْتَلِفُ بَيْنَ الْعَجْزِ وَالضَّجْرِ

جلد ۲ ص ۱۰۴

عجز بیتی از ابن یسیر الریاشی است که صدر آن چنین است :

لَا تَعْجِزَنَّ وَلَا يَضْجِرْكَ مَطْلَبُهُ فَالنُّجْحُ يَنْتَلِفُ بَيْنَ الْعَجْزِ وَالضَّجْرِ^۲

«اظهار - ناتوانی مکن و طلب او دلتنگت نکند ، پیروزی بین ناتوانی و دلتنگی ناپود می شود.»

۱. همان مأخذ.

۲. تاریخ دمشق، ابی الفداء، ج ۴۲، ص ۵۳۰.

و مطلع مقطوعه چهار بیتی چنین است:

إِنِّي رَأَيْتُ - وَ فِي الْأَيَّامِ تَجْرِبَةً -
لِلصَّبْرِ عَاقِبَةً مَحْمُودَةً الْأَثَرِ

* * *

و هَلْ يُصْلِحُ الْعَطَّارُ مَا أَفْسَدَ الدَّهْرُ

جلد ۲ ص ۱۰۶

رجوع شود به یادداشتهای ج ۱ ص ۷۵.

* * *

فِيَا لِرِزَامِ رَشُّوْحَا بِي مَقْدَمًا
إِلَى الْمَوْتِ خَوَاصًا إِلَيْهِ الْكُتَاتِبَا

جلد ۲ ص ۱۰۷

بیت از قصیده معروف سعدین ناشب از شعرای بنی تمیم متوفی در ۱۱۰ هـ است . او

خانه‌ای در بصره داشت و در آنجا زندگی می‌کرد^۱.

مطلع قصیده چنین است :

سَأَغْسِلُ عَنِّي الْعَارَ بِالسَّيْفِ جَالِبًا
عَلَى قَضَاءِ اللَّهِ مَا كَانَ جَالِبًا^۲

لازم به یادآوری است که بزرگان ادب « قضاء » را به دو صورت رفع و نصب

خوانده‌اند. اگر مرفوع خوانده شود، «قضاءال» له به معنی حکم الهی و فاعل برای «جالباً علی»

می‌شود، پرواضح است در این صورت «ما کان جالباً» مفعول محسوب می‌شود، و بیت را چنین

معنی می‌کنیم: «با دست به شمشیر بردن در مقابل دشمنان، ننگ و خفت را از خود دور خواهم

کرد، و حکم الهی آنچه را باید بر سر من خواهد آورد.»

اما اگر «قضاء الله» منصوب خوانده شود، به معنی «مرگ محتوم» مفعول برای «جالباً

۱. معجم الشعراء المخضرمين والامويين، عزيزه فوال بابتی، ص ۱۷۸.

۲. الشعر و الشعراء، ابن قتیبۀ، جلد ۲، ص ۶۸۵، شرح ديوان الحماسة، أبوتمام، جلد ۱ ص ۵۷.

علی» خواهد بود، پرواضح است که در این صورت «ما کان جالباً» فاعل خواهد بود و معنی چنین می‌شود:

«با دست به شمشیر بردن در مقابل دشمنان، ننگ و خفت را از خود دور خواهیم کرد، و نبرد، مرگ محتوم را بر من ارزانی خواهد داشت یعنی خواهم مرد.»

بزرگان نحو نیز ضمن اینکه این بیت را شاهد آورده‌اند بر اینکه صیغه مبالغه مثل اسم فاعل عمل می‌کند و «الکتاب» را مفعول گرفته‌اند، کلمه «مقدم» را به سه صورت: «مُقدِّم» = پیشتاز، پیشرو، «مُقدِّم» = پیش رفته برای حفظ دیگران» و «مُقدِّم» = دلیر» معنی کرده‌اند. به بیان دیگر صفت جانشین موصوف شده است یعنی: «رجلاً جسوراً مقدِّماً»^۱.

«پس ای قبیله رزام مرا جسور و پیشمرگ برای کشتن لشکریان دشمن تربیت کنید». خوانندگان محترم می‌توانند جهت اطلاع بیشتر به آمالی قالی جلد ۲ ص ۱۷۵ و اللباب فی علل البناء و الإعراب، جلد ۱ ص ۴۴۱ مراجعه نمایند.

لَيَقْضِي اللهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا

جلد ۲ ص ۱۰۹

عجز بینی از محمدبن أحمدبن سهل معروف به ابن بشران اللغوی است که در سال ۴۶۲ هـ ق در واسط فوت کرده است.

وَأَنْ عَزَمَ اصْطِبَارِي عَادَ مَفْعُولًا

لَمَّا رَأَيْتُ سُلُوتِي غَيْرَ مُتَّجِهَةٍ

لَيَقْضِي اللهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا^۲

دَخَلْتُ بِالرُّغْمِ مِنِّي تَحْتَ طَاعَتِكُمْ

۱. خزانه الأدب، بغدادی، ج ۸، ص ۱۴۴ و شرح دیوان الحماسة، أبوتمام، ج ۱، ص ۵۷.

۲. شرح دیوان الحماسة، أبوتمام، جلد ۱، ص ۶۰.

۳. الوافی بالوفیات، الصفدی، ج ۲، ص ۶۰.

فَبِتُّ كَأَنِّي سَاوَرْتَنِي ضَيْلَةٌ مَنِ الرُّقْشِ فِي أُنْيَاهِا السُّمُّ نَافِعٌ

جلد ۲ ص ۱۱۱

بیت از نابغه ذبیانی شاعر دوره جاهلی است.^۱

صاحب «معانی الشعر» ضیلة را به معنی افعی کوچک گرفته و این بیت را شاهد آورده است. او می نویسد: «الأفعی کُلَّمَا كَبُرَتْ صَغَرَ جِسْمُهَا»^۲.

ابن قتیبة نیز این باور را دارد و می نویسد: «ضیلة: أفعی و ذلك أنها دَقِيقَةٌ قَلِيلَةُ اللَّحْمِ، تَقُولُ الْعَرَبُ: سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ أفعی حَارِيَّةً، يُرِيدُونَ أَنَّهَا تَحْرِي أَي تَرْجَعُ مِنْ غَلَطٍ إِلَى دِقَّةٍ وَ مِنْ طُولٍ إِلَى قَصْرٍ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يُذْهِبُ تَقَادُمُهَا رُطُوبَتِهَا وَ يَسْتَدْتُ سَمُّهَا إِذَا اسْتَتَّ»^۳

أعلم شنتمری «ساوَر» را «لَدَغُ = گزیدن، نیش زدن» معنی کرده و صاحب خزانه می نویسد: «المساوَرَةُ: المَوَاتِبَةُ، والأفعی لَا تَلْدَغُ إِلَّا وَتَبَأُ»^۴ و اضافه می کند: «وقوله: «نَافِعٌ» أَي: نَابِتٌ، يُقَالُ: نَفَعٌ يَنْفَعُ نَفُوعًا: إِذَا نَبَت. والرُقْشُ مِنَ الْحَيَاتِ: المُنْقَطَةُ بِسَوَادٍ. وَ هِيَ مِنْ شَرَارِهَا. فَلِذَا حَصَّهَا بِالذِّكْرِ. وَ قَالَ شَارِحُ دِيوَانِ الحَظِيثَةِ فِي شَرَحِ هَذَا البَيْتِ مِنْ شِعْرِهِ:

كَأَنِّي سَاوَرْتَنِي ذَاتُ سُمَّ نَفِيعٌ مَا يَلَانِمُهَا رُقَاهَا

«النَّفِيعُ»: المُنْقَوَعُ المَجْمُوعُ، وَ ذَلِكَ: أَنَّ الحَيَّةَ تَجْمَعُ سَمَّهَا مِنْ أَوَّلِ الشَّهْرِ إِلَى النِّصْفِ مِنْهُ، فَإِنْ أَصَابَتْ شَيْئًا لَفَظْنَهُ فِيهِ. وَ إِنْ جَاءَ النِّصْفُ وَ لَمْ تُصِبْ شَيْئًا تَنْهَشُهُ لَفَظْنَهُ مِنْ فِيهَا بِالْأَرْضِ، ثُمَّ اسْتَأْنَفَتْ تَجْمَعُ إِلَى رَأْسِ الشَّهْرِ، ثُمَّ تَفْعَلُ كَفِعْلِهَا الأَوَّلِ فَهَذَا دَأْبُهَا الذَّهْرُ كُلُّهُ»^۵

آخر سخن اینکه این بیت از شواهد سببویه است و او «نَافِعٌ» را مرفوع و خبر از «السُّمُّ»

۱. التابغة الذبیانی، دیوان، ص ۵۴، أشعار الشعراء الستة الجاهلیین، اعلم الشنتمری، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲. معانی الشعر، الاشندانی، ص ۱۵۷.

۳. المعانی الكبير، ابن قتیبة، جلد ۲، ص ۶۶، خزانه الأدب، البغدادی، جلد ۲ ص ۴۰۴.

۴. اشعار شعراء الستة الجاهلیین، اعلم شنتمری، جلد ۱، ص ۱۶۴، خزانه الأدب، البغدادی، جلد ۲، ص ۴۰۴.

۵. خزانه الأدب، البغدادی، جلد ۲، ص ۴۰۴.

گرفته است، و جایز دانسته در غیر شعر، منصوب و حال باشد و «فی اُنیابها» خبر باشد. المرادی در «شرح الفیة» و ابن هشام در «المغنی» با عنایت به سخن «ابن الطراوة» نافع را صفت برای «السَّم» گرفته‌اند. چون او جایز می‌داند اگر صفت، خاصِ موصوف باشد نکره را برای معرفه صفت آورد و این را از بصری‌ها جز أخفش جایز نمی‌داند^۱. و بعضی بر این بیت نابغه از اینکه «نافع» را مرفوع آورده ایراد گرفته‌اند^۲.

در تاریخ «المنتظم فی تواریخ الملوک و الأمم» ذیل حوادث سنه ۱۷۰ هـ در بیان اخبار و سیرت هارون الرشید نویسد:

«قال الأضمعی : و تأخرتُ عن الرّشیدِ ثمّ جئته ، فقال : کَیفَ کُنْتَ یا أضمعی ؟ قلتُ : بتُّ واللهِ بلیلةِ النَّابغةِ ، فقال إنا لله هو واللهِ قوله :

فبتُّ کأنی ساورتنی ضیلةٌ
من الرّقش فی اُنیابها السَّم نافعٌ
فَعَجِبْتُ مِنْ ذِکائِهِ وَفِطْنَتِهِ لِمَا قَصَدْتُ^۳»

* * *

یا ساقی الهمَّ إن دارت علی فلا
تمزجُ فإنی بدمعی مازجُ کاسی
و یا فتی الحیَّ إن غنّیت لی طرباً
ففنَّ واحزناً من حرّ أنفاسی

جلد ۲، ص ۱۱۲

ابن الجوزی در المدهش آورده است:

«کان داود یؤتی بالإناء ناقصاً فلا یشره حتی یتمه بالدموع .

یا ساقی القوم إن دارت علی فلا
تمزجُ فإنی بدمعی مازجُ کاسی^۴

۱. خزانه الأدب ، البغدادی، جلد ۲، ص ۴۰۵.

۲. طبقات فحول الشعراء ، محمد بن سلام الجمحی ، جلد ۱، ص ۱۶.

۳. المنتظم ، جلد ۵، ص ۲۴۷۱.

۴. المدهش ، ابن الجوزی ، ص ۴۳۵.

إِذَا كَانَ الْغُرَابُ دَلِيلَ قَوْمٍ فَنَأْوِسُ الْمَجُوسَ لَهُمْ مَقِيلٌ

ج ۲ ص ۱۱۲

این بیت از ابوالشیخ شاعر دوره عباسی است:

وَمَنْ يَكُنِ الْغُرَابُ لَهُ دَلِيلًا فَنَأْوِسُ الْمَجُوسَ لَهُ مَصِيرًا

فخرالدین أسعد گرگانی در «ویس و رامین» سروده است:

هر آن کاو زاغ باشد رهنمایش به گورستان بود پیوسته جایش

و دیگری گفته :

وَمَنْ يَكُنِ الْغُرَابُ لَهُ دَلِيلًا فما غيرُ الخراب له مَصِيرًا

فَيَا مَوْتَ زُرْ إِنَّ الْحَيَاةَ ذَمِيمَةٌ وَيَا نَفْسُ جُدِّي إِنَّ دَهْرَكَ هَازِلٌ

جلد ۲ ص ۱۱۶

این بیت از ابوالعلاء المعری در قصیده‌ای به مطلع زیر است:

أَلَا فِي سَبِيلِ الْمَجْدِ مَا أَنَا فَاعِلٌ عَفَافٌ وَأَقْدَامٌ وَحَزْمٌ وَنَأْمِلٌ

«هان آنچه در راه بزرگی انجام می‌دهم: پاکدامنی، دلاوری، صحت تدبیر و بخشش است»

ابوالعلاء این قصیده را در خطاب به یکی از اهالی شام که پیش او آمده و با او بدرفتاری کرده، سروده است. بیت ما نحن فیه جواب شرطها در بیت‌های پیشین است که اگر همه کارها بر عکس باشد، پس مرگ از زندگی بهتر است. بنابراین گوید:

«ای مرگ بیا که زندگی نامطلوب و نکوهیده است، و ای نفس بکوش که روزگارت

۱. المنتخب من دیوان العرب، خیرالدین شمس باشا، الجزء الأول، ص ۷۱۴.

۲. همان مأخذ.

۳. الإيضاح فی شرح سَقَطِ الرَّئِدِ وَضَوْئِهِ، الخطیب التبریزی، الجزء الاول، ص ۳۰۷.

هرزگی پیشه کرده است.»

نیز رجوع گردد به الوافی بالوفیات جلد ۷ ص ۷۰ و الذخیره فی محاسن أهل الجزيرة

جلد ۴ ص ۳۳۷.

* * *

سَلَامٌ عَلَى الدُّنْيَا وَ طِيبِ نَعِيمِهَا كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ يَعْقُوبُ فِيهَا بِجَالِسٍ

جلد ۲ ص ۱۱۷

صاحب الوافی بالوفیات در ترجمه یعقوب بن اللیث آورده است:

«و قیل إنه أصابه القولنج فأشار عليه الطیب بالحقنة فلم يقبل، و مات بجندیسابور یقال: سنة خمس و ستین و مائین، و کتبوا علی قبره:

مَلَكْتُ خُرَاسَانَ وَ أَكْنَافَ فَارَسَ وَ مَا كُنْتُ مِنْ مَلِكِ الْعِرَاقِ بِأَيْسَ

سَلَامٌ عَلَى الدُّنْيَا وَ طِيبِ نَسِيمِهَا كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ يَعْقُوبُ فِيهَا بِجَالِسٍ

و قیل تُوَفِّي بِالْأَهْوَاذِ وَ حُمِلَ تَابُوتُهُ إِلَى جَنْدِيسَابُورِ وَ دُفِنَ بِهَا.

و نیز رجوع شود به وفيات الأعیان جلد ۶ ص ۴۲۰.

* * *

فَمَا هِيَ إِلَّا جِيفَةٌ مُسْتَحِيلَةٌ عَلَيْهَا كِلَابٌ هَمُّهُنَّ اجْتِدَابُهَا

جلد ۲، ص ۱۱۹

این بیت از أبو عبدالله محمد بن ادريس الشافعی متوفی در ۲۰۴ هـ است.^۱

و حکیم سنایی چنین سروده است:

این جهان بر مثال مرداری است کرکسان، گرد او، هزار هزار

۱. الوافی بالوفیات، الصفدی، ج ۲۸ ص ۶۱.

۲. الامام الشافعی، دیوان ص ۴۵، شذرات الذهب، جلد ۲ ص ۸۲.

* * *

نُصَلِّي، وَ إِتْمَامُ الصَّلَاةِ اعْتِقَادُنَا بِأَنَّكَ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُ إِمَامٍ

جلد ۲ ص ۱۲۱

این بیت از بحتری است در قصیده‌ای به مطلع:

أَلَا هَلْ أَنَا هَا بِالْمَغِيبِ سَلَامِي؟ وَ هَلْ خَيْرٌ وَجَدِي بِهَا وَ غَرَامِي؟

بحتری در این قصیده المتوكل على الله را مدح می‌کند.^۱

* * *

سَلَالَةُ ظِلِّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ إِنْ جَرَتْ لَهُ ذُكْرَةٌ بَيْنَ السَّلَاطِينِ بَخْبُخُوا
وَ يَعْنُونَهُ صَيْدُ الْمَمَالِكِ خُضْعًا إِذَا اصْطَفَى حَوْلِيهِ كُهُولٌ وَ شُرْحٌ

ج ۲، ص ۱۲۷

این دو بیت نیز از طغرای است.^۲

* * *

فَإِنْ تَكُنْ نَشِبَتْ أَيْدِي الزَّمَانِ بِنَا وَ مَسْنَا مِنْ عَوَادِي بُؤْسِهِ الضَّرُّ
فَفِي السَّمَاءِ نُجُومٌ مَالَهَا عَدَدٌ وَ لَيْسَ يَكْسِفُ إِلَّا الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ

جلد ۲ ص ۱۲۸

این دو بیت از مقطوعه‌ای چهاربیتی از قابوس بن وشمگیر امیر جرجان و بلاد جبل و طبرستان است:

قُلْ لِلذِّي بِصُرُوفِ الدَّهْرِ غَيْرِنَا هَلْ عَانَدَ الدَّهْرُ إِلَّا مَنْ لَهُ خَطْرُ
أَمَا تَرَى الْبَحْرَ يَطْفُو فَوْقَهُ جَيْفٌ وَ يَسْتَقِرُّ بِأَقْصَى قَعْرِهِ الدَّرَرُ

۱. البحتری، دیوان، ج ۳، ص ۲۰۰۰.

۲. طغرای، دیوان، ص ۱۱۷.

فَقِيَ السَّمَاءَ نُجُومٌ غَيْرُ ذِي عَدَدٍ وَ لَيْسَ يَكْسِفُ إِلَّا الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ^۱
 که شاید ملهم از ابن دو بیت ابن الرومی باشد:
 دَهْرٌ عَلَا قَدْرُ الْوَضِيعِ بِهِ وَ تَرَى الشَّرِيفَ يَحُطُّهُ شَرَفُهُ
 كَالْبَحْرِ يَرْسُبُ فِيهِ لَوْلُوهُ سَفَلًا، وَ تَعَلُّو فَوْقَهُ جِيفُهُ^۲

* * *

وَمَا ابْتَغَى إِلَّا الْكِرَامَةَ إِنهَا سُجِيَّةٌ نَفْسٍ حَرَّةٌ مُلِثَتْ كِبْرًا

جلد ۲ ص ۱۲۹

به یادداشت ص ۱۹ رجوع شود.

* * *

إِذَا انصَرَفَتْ نَفْسِي عَنِ الشَّيْءِ لَمْ تَكْذُ إِلَيْهِ بَوِجْهِ آخِرَ الدَّهْرِ تُقْبِلُ

جلد ۲ ص ۱۲۹

بیت از معن بن اوس شاعر معروف دوره مخضرمی است. معن با خواهر یکی از دوستانش ازدواج کرد. پس از مدتی بنا به عللی او را طلاق داد. دوستش از او رنجیده خاطر گردید و قسم یاد کرد که با او حرف نزند. معن برای تسلی خاطر و جلب رضایت دوستش این قصیده را با مطلع زیر سرود:^۳

لَعَمْرُكَ مَا أَدْرِي وَ إِنِّي لَأَوْجِلُ عَلَيَّ أَيِّنَا تَعْدُو الْمَنِيَّةَ أَوْلُ

«به جانت سوگند - ضمن اینکه می ترسم - نمی دانم مرگ ابتدا به سراغ کدامیک از ما می آید».
 بیت ما نحن فيه و مقداری از قصیده در الکامل فی التاریخ جلد ۶ ص ۵۰۵، الأغانی جلد ۱۲ ص

۱. البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۴۲۴، دیوان المعانی، ج ۲، ص ۱۰۰۵، یتیمه الدهر الثعالبی، جلد ۴، ص ۶۹ و الکامل فی التاریخ، ابن الأثیر، جلد ۸ ص ۷۶.
 ۲. یتیمه الدهر، الثعالبی، جلد ۴، ص ۷۰، ابن الرومی، دیوان، جلد ۴ ص ۳۷۲.
 ۳. شرح دیوان الحماسة، أبوتمام، جلد ۲، ص ۶۹۶.

۵۳ و خزانه الأدب جلد ۸، ص ۲۹۲ آمده است.

صاحب العقد الفرید می‌نویسد:

«قال خالد بن صفوان: دَخَلْتُ عَلَى هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ بَعْدَ أَنْ سَخَطَ عَلَيَّ خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقَسْرِيُّ وَ سَلَطَ عَلَيْهِ يُوسُفُ بْنُ عَمْرِو عَامِلِهِ عَلَى الْعِرَاقِ، فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ اسْتَدْتَانِي حَتَّى كُنْتُ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَتَنَفَّسَ الصُّعْدَاءُ، ثُمَّ قَالَ: يَا خَالِدُ، رُبَّ خَالِدٍ قَعَدَ مَقْعَدَكَ هَذَا أَشْهَى إِلَيَّ حَدِيثًا مِنْكَ! فَعَلِمْتُ أَنَّهُ يُرِيدُ خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقَسْرِيُّ، قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَفَلَا تُعِيدُهُ؟ قَالَ: هَيْهَاتَ، إِنَّ خَالِدًا أَدَلَّ فَأَمَلَّ، وَأَوْجَفَ فَأَعْجَفَ، وَلَمْ يَدْعَ لِمُرَاجِعِ مَرْجِعًا، عَلَيَّ أَنَّهُ مَا سَأَلَنِي حَاجَةً قَطًّا! فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَلَوْ أَذْنِبْتَهُ فَتَفَضَّلْتَ عَلَيْهِ! قَالَ: هَيْهَاتَ، وَ أَنْشُدْ:

إِذَا انصَرَفَتْ نَفْسِي عَنِ الشَّيْءِ لَمْ تَكُنْ عَلَيْهِ بِوَجْهِ آخِرِ الدَّهْرِ تُقْبَلُ^۱

لازم به یادآوری است صاحب یتیمه در ترجمه حال ابوفراس الحمدانی چند بیت از قصیده ابوفراس را که در زمان اسارت برای جلب رضایت پسر عموی خود سیف الدوله برای او نوشته، آورده و بیت ما نحن فيه را به اوس بن حجر نسبت داده است. که ظاهراً اشتباه به نظر می‌رسد و اینجانب از دیوانی که از اوس در اختیار دارم این بیت را نیافتم. ما در اینجا از باب مزید اطلاع عین نوشته صاحب یتیمه را می‌آوریم:^۲

و کتب إلى سيف الدولة :

وَلَا لِمُسَىءٍ عِنْدَ كُنِّ مَتَابُ؟	أَمَا لِحَمِيلٍ عِنْدَ كُنِّ ثَوَابُ
فَلَيْسَ لَهُ، إِلَّا الْفِرَاقُ، عِتَابُ	إِذَا الْخَلِّ لَمْ يَهْجُرْكَ إِلَّا مَلَالَةُ
فَعَسَى لِأَخْرَى عَزْمَةٌ وَرِكَابُ	إِذَا لَمْ أَجِدْ مِنْ خَلَّةٍ مَا أُرِيدُهُ،
فِرَاقٌ عَلَى حَالٍ، فَلَيْسَ إِيَابُ	وَ لَيْسَ فِرَاقٌ مَا اسْتَطَعْتُ فَإِنْ يَكُنْ

۱. العقد الفرید، ابن عبدربه الأندلسی، ج ۴، ص ۴۱۴.

۲. یتیمه الدهر، التعالبی، ج ۱، ص ۹۳، ابوفراس الحمدانی، دیوان ص ۴۱.

* * *

عَلَىٰ طِلَابِ الْمَجْدِ مِنْ مُسْتَقَرِّهِ وَلَا ذَنْبَ لِي إِنْ حَارَدْتَنِي الْمُطَالِبُ

جلد ۲ ص ۱۳۰

مرحوم علامه قزوینی رضوان الله تعالی علیه در پاورقی حدس زنده‌اند که این بیت نیز از قصیده ابوبکر الخوارزمی است. اما این بیت از قصیده ابوفراس الحمدانی است که در آن برادرش حرب بن سعید را از اینکه در اسارت اظهار بی‌تابی می‌کند ملامت می‌کند. مطلع قصیده چنین است:

أَبَيْتُ كَأَنِّي لِلصَّبَابَةِ صَاحِبٌ، وَ لِلنَّوْمِ، مُذْبَانَ الْخَلِيْطِ، مُجَانِبٌ^۱

* * *

الْحِجْلُ لِلرَّجُلِ، وَ النَّاجُ الْمُئِيفُ لِمَا فَوْقَ الْحِجَاكِ وَ عِقْدُ الدَّرِّ لِلْعُنُقِ

جلد ۲ ص ۱۳۲

بیت از ابوالعلاء المعری^۲ است در قصیده‌ای به مطلع^۲:

أَرَقْدُ هَنِيئًا، فَأِنِّي دَائِمُ الْأَرْقِ وَ لَا تَشْفَتْنِي، وَ غَيْرِي سَالِيًا فَشُقِ

«آرام بخواب که من همیشه بیدارم، مرا عاشق و سرگردان مکن، - به فکر - سرگردانی

فارغ البالی غیر از من باش.»

ابوالعلاء در این قصیده به شاعری که او را مدح نموده، پاسخ می‌دهد و بیت ما قبل بیت

ما نحن فیه چنین است:

فَرَّتَبَ النَّظْمَ تَرْتِيبَ الْحَلِيِّ، عَلَى شَخْصِ الْجَلِيِّ، بِلَا طَيْشٍ، وَلَا خُرْقِ

الْحِجْلُ لِلرَّجُلِ، وَ النَّاجُ الْمُئِيفُ لِمَا فَوْقَ الْحِجَاكِ، وَ عِقْدُ الدَّرِّ لِلْعُنُقِ

«شعر را همانند زیورآلات عروس بدون شتابزدگی و نادانی مرتب کن. خلخال از آن پا

۱. ابوفراس الحمدانی، دیوان، ص ۴۷.

۲. الإيضاح فی شرح سقط الزند و ضونه، الخطیب التبریزی، ج ۱، ص ۳۸۳.

و تاج بلند از آن سر و گردنبند مروارید از آن گردن است» - شعر نیز چنین است هر شعری شایسته هر کسی نیست - .

* * *

وَقَوْلِي كُلَّمَا جَسَّاتُ وَ جَاشَتْ مَكَانِكِ تُحْمَدِي أَوْ تَسْتَرِيحِي

جلد ۲ ص ۱۳۸

«به نفسم آنگاه که - در میدان نبرد - نگران و هیجان زده شود، می گویم: استوار باش، یا - پیروز می شوی و - تو را می ستایند و یا - تو را می کشند و - آسوده می شوی.

المبرد در «الکامل» نویسد:

«و يُرْوَى عَنْ مُعَاوِيَةَ أَنَّهُ قَالَ : اجْعَلُوا الشَّعْرَ أَكْبَرَ هَمِّكُمْ وَ أَكْثَرَ آدَابِكُمْ ، فَإِنَّ فِيهِ مَائِرَ أَسْلَافِكُمْ وَ مَوَاضِعَ إِرْشَادِكُمْ ، فَلَقَدْ رَأَيْتُنِي لَيْلَةَ الْهَرِيرِ ، وَ قَدْ عَزَمْتُ عَلَى الْفِرَارِ ، فَمَا يَرُدُّنِي إِلَّا ابْنَ الْإِنْطَابَةِ الْأَنْصَارِيَّ :

أَبْتُ لِي عِفَّتِي وَ أَبِي بِلَائِي وَ أَخَذِي الْحَمْدَ بِالثَّمَنِ الرَّيِّحِ
وَ إِجْشَامِي عَلَى الْمَكْرُوهِ نَفْسِي وَ ضَرْبِي هَامَةَ الْبَطْلِ الْمُشِيحِ
وَقَوْلِي كُلَّمَا جَسَّاتُ وَ جَاشَتْ مَكَانِكِ تُحْمَدِي أَوْ تَسْتَرِيحِي^۲

لازم به یادآوری است که بزرگان ادب این بیت را شاهد برای دو نکته نحوی و یک نکته بلاغی آورده‌اند:

۱. «کلّ» ظرف و منصوب و متعلق به فعل بعد از خود است.
۲. مکانک : اسم فعل است به معنای «قفی» یا «اثبتی»، که با توجه به اسم فعل بودن، فعل

۱. در اصل نسخه کامل «یوم» بود، تصحیح قیاسی شد. و یوم الهیریر روزی از ایام جاهلی است که در آن روز بین بکرین وائل و بنی تمیم جنگ درگرفت و الحارث بن یبیه سید تمیم کشته شد. رغبة الآمل من کتاب الكامل، سیدبن علی المرصفي، جلد ۸، ص ۲۱۵.

۲. الكامل، المبرد، جلد ۳، ص ۱۴۳۳، رغبة الآمل، المرصفي، جلد ۸، ص ۲۱۵.

مضارع «تحمدين» در جواب طلب مجزوم آمده است.^۱

۳. شاهد برای تجريد شاعر نفس خود از ذات خود.^۲

خوانندگان محترم جهت اطلاع بیشتر می‌توانند به: المنتظم جلد ۵ ص ۱۱۸، وفيات الاعيان جلد ۵ ص ۲۴۱، سير اعلام النبلاء جلد ۴، ص ۲۷۸، البداية و النهاية جلد ۷ ص ۲۸۳، الوافی بالوفیات جلد ۱۹ ص ۲۴۵، الأمالی جلد ۱، ص ۲۵۸، خزانه الأدب جلد ۲، ص ۳۸۷ و الخصائص جلد ۳، مراجعه نمايد.

* * *

وَمَنْ يُفْتَقِرْ مِنَّا يَعِشْ بِحُسَامِهِ وَ مَنْ يُفْتَقِرْ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ يَسْأَلُ
وَأَنَا لَنَلْهُوَ بِالسُّيُوفِ كَمَا لَهَتْ فَتَاةٌ بَعْدَ أَوْ سِخَابِ فَرْتَقُلِ

جلد ۲ ص ۱۴۴

این دو بیت از بکر بن النطاح است که صاحب آغانی ضمن بیان شرح حال جامع او

نوشته است:

«قال أبوالحسين الراوية، قال لى المأمون: أنشدنى أشجعَ بَيْتٍ و أعفَهُ و أكرمه من شعرِ المحدثين، فأنشدته: «وَمَنْ يُفْتَقِرْ مِنَّا يَعِشْ بِحُسَامِهِ...» فقال: وَيَحْكُ! مَنْ يَقُولُ هَذَا؟ فقلتُ: بَكَرُ بْنُ النَّطَّاحِ، فقال: أَحْسَنَ وَاللَّهِ، و لكنّه قد كَذَبَ فى قوله، فما بآله يسألُ أبأدلف و يمتدحه و يَنْتَجِعُه! هَلَّا أَكَلَ خَيْزَه بِسَيْفِه كما قال^۳».

نیز رجوع شود به المستطرف جلد ۲ ص ۸۳ و التذكرة الحمدونية. جلد ۲ ص ۴۵۸.

* * *

إِنَّ الْكَرِيمَ لِلْكَرِيمِ مَحَلٌّ

۱. مغنى اللبيب، ابن هشام، جلد ۱، ص ۴۰۰.

۲. المطول، تفتازانى، ص ۶۶۲.

۳. الأغانى، أبو الفرح الاصفهاني، جلد ۲۰ ص ۱۵۴.

جلد ۲ ص ۱۴۴

عجز بی‌تی است که صدر آن چنین است :

أَحَلَّتْ رَحْلِي فِي بَنِي نُعْلٍ إِنَّ الْكَرِيمَ لِلْكَرِيمِ مَحَلُّ

«در بین قبیله بنی نعل اقامت گزیدم ، همانا، برای بزرگواران، جایگاهی نزد بزرگواران است.»

* * *

يُنْبِيكَ رَوْنَقُ وَجْهِهِ عَنِ بَشْرِهِ

جلد ۲ ص ۱۵۷

بیت از محمد تهامی است در قصیده‌ای که در آن با مطلع زیر أبو‌الفتح المظفرین عبدالجبار را مدح می‌کند:

قَوْلَا لَهُ هَلْ دَارَ فِئْسِي حَوْبَاءَهُ أَنْ الْقُلُوبَ تَحُومُ حَوْلَ خَبَائِهِ

«معشوقه را خبر کنید که آیا روحش خبر دارد که دلها - از شوق دیدنش - در اطراف خیمه‌اش پرپر می‌کنند.»

و صورت کامل بیت ما نحن فیه چنین است :

يُنْبِيكَ رَوْنَقُ وَجْهِهِ عَنِ بَشْرِهِ وَالسَّيْفُ يُعْرِفُ عَتَقَهُ مِنْ مَائِهِ

«طراوت چهره‌اش از شادمانی و دیرینگی و اصالت شمشیر از تلالو آن پیداست.»

* * *

الْحَقُّ أُبْلِجٌ وَ السُّيُوفُ عَوَارٍ فَحَدَّارٍ مِنْ أَسَدِ الْعَرِينِ حَدَّارٍ

جلد ۲ ص ۱۵۸

به یادداشت جلد ۱ ص ۳۸ رجوع فرمایید.

* * *

يا راقِدَ اللَّيْلِ مَسْرُوراً بِأَوَّلِهِ
 إِنَّ الحِوَادِثَ قَدْ يَطْرُقْنَ أَشْحَاراً

جلد ۲ ص ۱۵۹

در گوینده این بیت اختلاف است از جمله به محمد بن حازم الباهلی نسبت داده‌اند.^۱

* * *

رَضُوا بِصِفَاتِ مَا عَدَمُوهُ جَهْلاً
 وَ حُسْنِ الْقَوْلِ مِنْ حُسْنِ الْفِعَالِ

جلد ۲ ص ۲۰۷

این بیت بدون اشاره به گوینده آن در جلد اول ص ۲۶۶ حماسه ابوتام آمده است.

* * *

أَبِي لِي قَبُولُ الضَّمِيمِ مَطْمَحُ هَمَّتِي
 وَ مَسْرَحُ آمَالِي وَ مَسْرِي تَفْرُجِي

جلد ۲ ص ۲۲۷

بیت از ابو محمد عبدالله بن احمد الخازن است در قصیده‌ای در حق فخرالدولة :

إِلِ الحَيْرَةِ الغَنَاءِ مَطْمَحُ نَاطِرِي
 وَ مَسْرَحُ آمَالِي وَ مَسْرِي تَفْرُجِي^۲

* * *

تَجَاوَزَتِ القُرْبَى المَوَدَّةُ بَيْنَنَا
 وَ أَصْبَحَ ادْتِنَى مَا يُعَدُّ المَنَاسِبُ

جلد ۲ ص ۲۶۰

بیت از ابوفراس الحمدانی است. در قصیده‌ای به مطلع:

أَبَيْتُ كَأَنِّي لِلصَّبَابَةِ صَاحِبُ
 وَ لِلنَّوْمِ ، مُذْبَانِ الخَلِيطُ ، مُجَانِبُ^۳

* * *

إِنَّ الوَزِيرَ هُوَ الَّذِي
 يُمَسِّي وَزيراً عِنْدَ عَزْلِهِ

۱. محمد بن حازم الباهلی ، دیوان ، ص ۱۵۳.

۲. یتیمه الدهر ، التعالی ، جلد ۳ ص ۳۹۱.

۳. ابوفراس الحمدانی ، دیوان ، ص ۵۱.

يَا عَادَ فِي سُلْطَانِ فَضْلِهِ إِنَّ غَابَ سُلْطَانَ الْوَلَا

جلد ۲ ص ۲۷۲

این دو بیت از عبیدالله بن عبدالله بن طاهر است که ترجمه حال او را ابن خلکان در وفیات الأعیان و صفدی در الوافی بالوفیات با بیان مقداری از اشعار او از جمله این دو بیت آورده‌اند:

يُضْحَى أَمِيرًا يَوْمَ عَزَلِهِ إِنَّ الْأَمِيرَ هُوَ الَّذِي
يَا لَمْ يَزَلْ سُلْطَانُ فَضْلِهِ إِنَّ زَالَ سُلْطَانَ الْوَلَا

* * *

و تَجَلَّدِي لِلشَّامَتَيْنِ، أُرِيهِمْ أَنِّي لِرَيْبِ الدَّهْرِ لَا أَتَضَعُّعُ

جلد ۲ ص ۲۷۹

«من در مقابل بدخواهان بردباری می‌کنم، به آنها نشان می‌دهم که در مقابل حوادث بد روزگار سر فرود نمی‌آورم.»

بیت از قصیده معروف ابوذؤبب الهذلی شاعر معروف دوره مخضرمی است. قصیده با این بیت شروع می‌شود:^۲

أَمِنَ الْمَنُونِ وَ رَبِّهَا تَوَجَّعُ وَ الدَّهْرُ لَيْسَ بِمُعْتَبٍ مَنْ يَجْرَعُ

زبان‌شناسان «المنون» را به دو صورت مذکر و مؤنث به کار برده‌اند، بنابراین راویان اشعار از جمله اصمعی «رَبِّهَا» را در این بیت «رَبِّه» ثبت کرده‌اند. و بعضی «الدَّهْر» را با استناد به آیه «و ما يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (سورة الجاثية آیه ۲۴) «مرگ» معنی نموده‌اند والله اعلم. بنابراین معنی بیت با توجه به اینکه «اعتاب» نیز به معنی «رجوع» است چنین خواهد

۱. وفیات الأعیان، ابن خلکان، جلد ۳ ص ۱۲۱، الوافی بالوفیات، الصفدی، جلد ۱۹ ص ۲۵۳ و الشذرات جلد ۸ ص

بود.

در النهاية ذیل ماده «عتب» آورده است:

ومنه الحديث: «لَا يُعَاتَبُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ» یعنی لِعِظَمِ ذُنُوبِهِمْ و إصرارِهِمْ عليها، «و إِمَّا يُعَاتَبُ مَنْ تُرْجَى عَنْهُ الْعُتْبَى» أي الرُّجُوعِ عَنِ الذَّنْبِ وَ الإِسَاءَةِ^۱.

«آیا از حوادث بد روگار ناله و زاری می‌کنی، - همانا - مرگ از کسی که بی‌تابی می‌کند بر نمی‌گردد - و چشم پوشی نمی‌کند.»

این قصیده را که از نظر ارزش شعری در اوج قرار دارد أبوذؤب در سوگ پنج پسر خود که در یک سال با مرض طاعون مردند، سروده است. نظر اصمعی و أبو عمرو بن العلاء و دیگران بر این است که بیت:

وَالنَّفْسُ رَاغِبَةٌ إِذَا رَغَبَتْهَا^۲ وَإِذَا تُرِدُّ إِلَى قَلِيلٍ تَقْنَعُ^۳

بهترین بیتی است که عرب گفته است، و نیز گفته‌اند زیباترین شعری که درباره صبر گفته‌اند بیت: «و تجلدى للشامتین، أریههم ...» است^۳.

صاحب الأغانی آورده است:

«لَمَّا مَاتَ جَعْفَرُ بْنُ الْمَنْصُورِ الْأَكْبَرُ مَشَى الْمَنْصُورُ فِي چِنَارَتِهِ مِنَ الْمَدِينَةِ (بغداد) إِلَى مَقَابِرِ قَرِيشٍ، وَ مَشَى النَّاسُ أَجْمَعُونَ مَعَهُ حَتَّى دَفَنَهُ، ثُمَّ انصَرَفَ إِلَى قَصْرِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الرَّبِيعِ^۴ فَقَالَ: يَا رَبِيعَ، انظُرْ مَنْ فِي أَهْلِ يُنْشِدُنِي:

۱. النهاية فی غریب الحديث و الأثر، جلد ۳ ص ۱۷۵.

۲. ظریفی این بیت را چنین به فارسی برگردانده است:

خو پذیر است نفس انسانی آن چنان گردد او که گردانی

اضافه می‌نماید که در کتابهای نحوی این بیت را شاهد برای دخول «إذا» بر سر فعل ماضی و مضارع آورده‌اند که در فعل مضارع کمتر از فعل ماضی است. معنی اللیبب ج ۱ ص ۱۸۴.

۳. المفضلیات ص ۴۲۰، دیوان المعانی، أبو هلال العسکری، ج ۱ ص ۳۰۳.

۴. الربیع بن یونس از غلامان منصور بود.

«أَمِنَ الْمَنُونِ وَ رَبِّهَا تَوَجَّعٌ»

حَتَّى أَسْأَلَنِي بِهَا عَنِ مَصِيبَتِي ، قَالَ الرَّبِيعُ : فَخَرَجْتُ إِلَى بَنِي هَاشِمٍ وَ هُمْ بِأَجْمَعِهِمْ حُضُورًا ، فَسَأَلْتُهُمْ عَنْهَا ، فَلَمْ يَكُنْ فِيهِمْ أَحَدٌ يَحْفَظُهَا ، فَرَجَعْتُ فَأَخْبَرْتُهُ ، فَقَالَ : «وَاللَّهِ لَمْصِيبَتِي بِأَهْلِ بَيْتِي أَلَّا يَكُونَ فِيهِمْ أَحَدٌ يَحْفَظُ هَذَا لِقَلَّةِ رَغْبَتِهِمْ فِي الْأَدَبِ الْأَعْظَمِ وَ أَشَدُّ عَلَيَّ مِنَ مَصِيبَتِي بِابْنِي . ثُمَّ قَالَ ...^۱»

آورده‌اند عبدالله بن عباس رضی‌الله عنهما از معاویه که در بستر بیماری و آخرین لحظه‌های عمرش بود اجازه ملاقات خواست. معاویه سرمه‌ای بر چشم و رنگ و روغنی بر صورت زد و دستور داد او را بر تخت بنشانند و تکیه دهند. سپس گفت: به او اجازه دهید که بیاید و سرپایی سلام و احوال‌پرسی کند و برگردد. وقتی عبدالله سلام کرد و بر می‌گشت، معاویه این بیت را خواند:

وَ تَجَلَّدِي لِلشَّامَتَيْنِ ، أُرِيهُمُ
أَنْتِي لِرَبِّبِ الدَّهْرِ لَا أَتَضَعُّعُ

و عبدالله بدون درنگ گفت :

وَ إِذَا الْمَنِيَّةُ أَنْشَبَتْ أَظْفَارَهَا
أَلْفَيْتُ كُلَّ تَمِيمَةٍ لَا تَتَفَعُّ^۲

این مطلب را راویان و تاریخ‌نویسان از جمله صاحب‌وفیات‌الاعیان در جلد ۶ ص ۱۱۵ و صاحب‌المنتظم فی تواریخ‌الملوک و الأمم در جلد ۴ ص ۱۵۰۲ ذیل حوادث سنه ۶۰ به گونه‌ای دیگر نیز روایت نموده‌اند.

آخر سخن اینکه صاحب‌معاهدالتنصیص ، تشبیه «المنية = مرگ» به «السبع = جانور درنده» را شاهد برای استعاره بالکنایة ، و اثبات «الأظفار = ناخنها» برای مرگ را شاهد برای استعاره تخیلیة آورده است.^۳

۱. الاغانی ، أبو الفرج الاصفهانی ج ۶ ص ۲۷۳.

۲. معاهدالتنصیص ، العباسی ، ج ۲ ، ص ۱۶۴.

۳. همان مأخذ.

خوانندگان محترم می‌توانند جهت اطلاع بیشتر به تاریخ طبری ج ۳ ص ۲۶۲، البداية والنهاية ۷ / ۲۲۲، معجم الأدياء ج ۴ ص ۲۲۳، دیوان المعانی ج ۱ ص ۳۰۳، حماسة البحتری ج ۱ ص ۲۶۶، العقد الفريد ج ۳ ص ۲۱۵، المستطرف ج ۱ ص ۷۹ و خزائن الأدب ج ۱ ص ۴۰۲ مراجعه نمایند.

* * *

قَدْ يَبْعُدُ الشَّيْءُ مِنْ شَيْءٍ يُشَابِهُهُ
إِنَّ السَّمَاءَ نَظِيرُ الْمَاءِ فِي الرَّزْقِ

ج ۲ ص ۲۸۰

بیت از ابوالعلاء المعری است در قصیده‌ای به مطلع:

ارْقُدْ هَنِيئًا، فَإِنِّي دَائِمُ الْأَرْقِ وَلَا تَشْقِنِي، وَغَيْرِي سَالِيًا فَشُقِ

«آرام بخواب که من همیشه بیدارم، مرا عاشق و سرگردان مکن، - به فکر - سرگردانی

فارغ البالی غیر از من باش.»

أبوالعلاء در این قصیده به شاعری که او را مدح نموده، پاسخ می‌دهد، سه بیت پیش از

بیت مانحن فیه چنین است:

فَرُبَّمَا ضَرَّ خَلٌّ، نَافِعٌ أَبَدًا
كَالرِّبْقِ، يَحْدُثُ عَنْهُ عَارِضُ الشَّرْقِ

وَ عَطْفَةٌ مِنْ صَدِيقٍ، لَا يَدُومُ بِهَا
كَعَطْفَةِ اللَّيْلِ، بَيْنَ الصُّبْحِ وَالْفَلَقِ

فَإِنْ تَوَافَقَ فِي مَعْنَى بِنُوزَمَنْ
فَإِنَّ جُلَّ الْمَعَانِي غَيْرُ مُتَّفِقِ

قَدْ يَبْعُدُ الشَّيْءُ مِنْ شَيْءٍ يُشَابِهُهُ
إِنَّ السَّمَاءَ نَظِيرُ الْمَاءِ فِي الرَّزْقِ

«گاهی اوقات دوستی که همیشه سودمند است، زیان می‌رساند، مانند آب دهان - که همیشه

سودمند است - موجب خفگی می‌شود.»

چه بسا مهر و محبت از دوستی که دوام ندارد، همانگونه که تاریکی شب بین صبح صادق و

کاذب دوامی ندارد.

اگر ابنای روزگار در موضوعی به توافق رسیدند در بیشتر موضوعها به توافق نرسیدند. همانا آسمان از کبودی به آب می ماند - آری - گاهی چیزی از مشابه خود دور است - و فراق دارد -

صاحب الذخیره نیز این بیت را بدون اسناد آورده است^۱.



کتابنامه

۱. اشعار الشعراء الستة الجاهلین ، اختیار العلامه أبی الحجاج یوسف بن سلیمان بن عیسی المعروف بالأعلم الشنترمی، منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیة الطبعة الأولى، ۱۴۲۲هـ، ۲۰۰۱ م.
۲. الأغانی، أبو الفرج الاصفهانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، الطبعة الثانية، ۱۴۱۸ هـ، ۱۹۹۷ م.
۳. الإيضاح فی شرح سقط الزند وضوئه ، تصنیف الخطیب التبریزی، تحقیق الدكتور فخرالدین قباده ، دارالقلم العربی بحلب ، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰هـ، ۲۰۰۰ م.
۴. البداية و النهاية ، لابن کثیر القرش دمشقی، المتوفی سنة ۷۷۴ هـ ، دارالمعرفة ، بیروت، لبنان، الطبعة السابعة ، ۱۴۲۲ هـ ۲۰۰۲ م.
۵. بغية الطلب فی تاریخ الحلب ، صنعہ ابن العدیم، حققه و قدم له الدكتور سهیل زکار، دارالفکر، بیروت ، لبنان.
۶. تاریخ دمشق الكبير ، ابن عساکر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
۷. التذکرة الحمدونیة ، تصنیف ابن حمدون ، تحقیق احسان عباس، بکر عباس، الطبعة

۱. الذخیره فی محاسن اهل الجزيرة ، علی بن بسام الشنترینی ، ج ۱ ، ص ۵۳۲.

- الأولى، ١٩٩٦، دارصادر، بیروت.
٨. الحماسة البصرية، صدرالدين على بن ابى الفرج بن الحسن البصرى، المتوفى سنة ٦٥٦هـ تحقيق و شرح و دراسة الدكتور عادل سليمان جمال، الناشر مكتبة الخانجي بالقاهرة، الطبعة الاولى ١٤٢٠هـ، ١٩٩٩م.
٩. خزنة الادب و لب لباب لسان العرب، تأليف عبدالقادر بن عمر البغدادي، منشورات محمدعلى بيضون، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ١٤١٨ هـ ١٩٩٨ م.
١٠. ديوان ابن هانئ الأندلسى، شرحه و ضبط نصوصه و قدم له الدكتور عمر فاروق الطباع، دارالأرقم، الطبعة الأولى ١٤١٨هـ، ١٩٩٨ م.
١١. ديوان أبى فراس الحمدانى، تقديم و شرح عبدالقادر در محمد مايو، دارالقلم العربى، الطبعة الأولى، ١٤٢٠هـ، ٢٠٠٠ م.
١٢. ديوان أبونواس الحسن بن هانئ الحكيمى، تحقيق ايقاله قا غنر، بيروت، الطبعة التالاية ١٤٢٣هـ، ٢٠٠٣ م.
١٣. ديوان الامام الشافعى، شرحه و ضبط نصوصه و قدم له الدكتور عمر فاروق الطباع دارالأرقم، بيروت، لبنان.
١٤. ديوان البحرى، عنى بتحقيقه و شرحه والتعليق عليه، حسن كامل الصيرفى، الطبعة الثانية، دارالمعارف بمصر.
١٥. ديوان الطغرابى، تحقيق الدكتور على جواد الطاهر و الدكتور يحيى الجبورى، منشورات وزارت الأعلام، الجمهورية العراقية، سلسلة كتب التراث ٤٢.
١٦. ديوان محمدبن حازم الباهلى، جمع و تحقيق و شرح منادر محمد الطويل، دارالجيل، بيروت، الطبعة الأولى، ٢٠٠٢ م.
١٧. ديوان المعانى، أبى هلال العسكرى، تحقيق احمد سليم غانم، دارالغرب الاسلامى، الطبعة الاولى، ١٤٢٤هـ، ٢٠٠٣ م.

١٨. دیوان مهیار الدیلمی ، شرحه و ضبطه أحمد نسیم، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الأولى، ١٤٢٠هـ، ١٩٩٩م.
١٩. دیوان النابغة الذبیانی ، شرح و تقدیم عبدالساتر ، دارالکتب العلمیة ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الثالثة، ١٤١٦هـ، ١٩٩٦م.
٢٠. الذخيرة فی محاسن اهل الجزيرة ، تألیف أبی الحسن علی بن بسام الشنترینی، تحقیق الدكتور احسان عباس، دارالغرب الاسلامی، الطبعة الأولى، ٢٠٠٠م.
٢١. رغبة الآمل من کتاب الكامل ، تألیف سید بن علی المرصفي، القاهرة .
٢٢. شذرات الذهب فی اخبار من ذهب ، ابن العلماء الحنبلي، منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیة ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الأولى، ١٤١٩هـ، ١٩٩٨م.
٢٣. شرح دیوان الحماسة، لأبی تمام، تألیف الخطیب التبریزی، منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیة ، بیروت، لبنان، الطبعة الأولى ١٤٢١هـ، ٢٠٠٠م.
٢٤. الشعر و الشعراء ، لابن قتیبة ، تحقیق و شرح احمد محمد شاکر، دارالحديث القاهرة ، ١٤٢٣هـ، ٢٠٠٣م.
٢٥. طبقات فحول الشعراء ، تألیف محمد بن سلام الحمحي، قرأه و شرحه أبو محمود محمد شاکر، الناشر ، دارالمدنی بجدة .
٢٦. العقدالفرید ، تألیف، احمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسی ، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ ١٩٩٦م .
٢٧. الكامل ، الامام ابی العباس محمد بن یزید المبرد، حققه و علق علیه، وضع فهرسه الدكتور محمد احمد الدالی ، مؤسسة الرسالة ، الطبعة الثانية ، ١٤١٨هـ، ١٩٩٧م.
٢٨. محاضرات الادباء و محاورات الشعراء والبلغاء، تألیف أبی القاسم الحسین بن محمد بن المفضل المعروف بالراغب الإصفهانی المتوفی نحو سنة ٥٠٢هـ، تحقیق الدكتور ریاض عبدالحمید مراد، دارصادر، بیروت، الطبعة الأولى.

۲۹. المدهش ، لأبي الفرج جمال الدين بن علي بن محمد بن جعفر الجوزي، ضبطه و صححه و
 علق عليه الدكتور مروان قباني ، منشورات محمد علي بيضون ، دارالكتب العلمية، لبنان،
 بيروت.
۳۰. المستظرف في كل فن مستظرف، تأليف احمد بن منصور الإشبهي، عني بتحقيقه ابراهيم
 صالح، دارصادر، بيروت ، الطبعة الأولى ، ۱۹۸۹م.
۳۱. المطول ، شرح تلخيص مفتاح العلوم، التفتازاني، منشورات محمد علي بيضون ، دارالكتب
 العلمية، الطبعة الأولى ۱۴۲۲ هـ، ۲۰۰۱ م.
۳۲. معاني الشعر، لأبي عثمان سعيد بن هارون الاشداني (۲۸۸ هـ) دمشق ۱۳۸۹ هـ ۱۹۶۹م.
۳۳. المعاني الكبير في أبيات المعاني لابن قتيبة الدينوري ، دارالكتب العلمية ، بيروت، لبنان،
 الطبعة الأولى ، ۱۴۰۵ هـ، ۱۹۸۴م.
۳۴. معاهدالتنصيص على شواهد التلخيص ، تأليف الشيخ عبدالرحيم بن احمد العباسي، عالم
 الكتب ، بيروت ، ۱۳۶۷ هـ، ۱۹۴۷م.
۳۵. معجم الأمثال العربية ، خيرالدين شمسي باشا، الطبعة الأولى ۱۴۲۳ هـ ، ۲۰۰۲م، مركز
 الملك فيصل للبحوث و الدراسات الاسلامية.
۳۶. معجم الشعراء المخضرمين و الأمويين، عزيزة فوال بابتي ، دارصادر بيروت ، الطبعة
 الأولى ۱۹۹۸م.
۳۷. مغني اللبيب عن كتب الأعراب ، ابن هشام الأنصاري، اشرف عليه و راجعه. اصيل بديع
 يعقوب ، منشورات محمد علي بيضون، دارالكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، ۱۴۱۸ هـ
 ۱۹۹۸م.
۳۸. المفضليات ، تحقيق و شرح ، احمد محمد شاكر ، عبدالسلام محمد هارون ، الطبعة
 العاشر، دارالمعارف ۱۹۹۲.
۳۹. المنتخب من ديوان العرب ، صنفه خيرالدين شمسي باشا، دارالبشائر، الطبعة الأولى ۱۴۲۱

هـ ۲۰۰۰ م.

۴۰. المنتظم فی التواریخ الملوک و الأمم، ابن الجوزی، دارالفکر، ۱۴۱۵هـ، ۱۹۹۵م.
۴۱. الوافی بالوفیات، صلاح‌الدین خلیل‌بن ایبک الصفدی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰هـ، ۲۰۰۰م.
۴۲. وفيات الأعیان و انباء أبناء الزمان، لابن خلکان، حققه الدكتور احسان عباس، دارصادر.
۴۳. یتیمۃ الدهر فی محاسن أهل العصر، تألیف ابی منصور عبدالملک التعالبی النیسابوری، شرح و تحقیق الدكتور مفید محمد قمیحة، دارالکتب العلمیة، بیروت لبنان، الطبعة الأولى ۱۴۰۳هـ، ۱۹۸۳م.